

عصای که از رسول صلی الله علیه و آله بر وی رسیده بود از دست وی برد
و بر زانو نهاد تا بشکند مردم بگفت بروی زدن در زانو وی و عتی سید
آمد که پیش از آن که سال بروی بگذرد در آن برد **و از آنجمله آنست**
که یکی از نقات گفته است که در طواف بودم تا بیایم را دیدم که طواف
می کرد وی گفت خداوند مرا بیاورد و گمان ندارم که مرا بیاوردی گفتیم
الله در سخن جایی چنین سخنی گوئی گفت از من کناهی عظیم صادر
شده است گفت آن کدام است گفت آن روز که محاصره کرده بودند
من یکی از اصحاب خود سوگند فرودیم که اگر عثمان گفته شود بروی
بر منه وی طایفه زنیم چون ویرا بکشند بخانه وی در آمدیم و سایر
وی در کنا رفاتون وی بود صاحب من با خاتون وی گفت که
ویرا بر منه کنی گفت مقصود چیست گفت سوگند فروده ام که طایفه
بر روی بر منه وی زخم خاتون وی گفت هیچ نگاه نمی داری حتی
صحت وی را رسول را صلی الله علیه و آله و سلم و تو هیچ وی مرد و دختر
رسول را صلی الله علیه و آله و سلم و تعداد دیگر فضایل وی کرد صاحب من
شرم داشت و بازگشت من بان التفات نمودم و طایفه بخبر بروی
وی زدم خاتون وی گفت خدای تعالی کنه ترا بیاورد و دست
ترا خشک کند و چشم ترا کور گرداند و الله که هنوز از آستانه
وی بیرون نیامده بودم که دست من خشک شد و چشم من کور
و گمان نمی بودم که خدای تعالی کنه مرا بیاورد **و از آنجمله آنست**

چون خواهی

که چون ضامن رضی الله عنه شهید ساختند روز یکشنبه بر ما مسجد
رسول صلی الله علیه و آله نه می کردند و در مرتبه وی ایات میخوانند
و از آنجمله آنست که عدی بن حاتم رضی الله عنه گفته است که
در روز قتل عثمان رضی الله عنه شنیدم که گوینده ای گفت ایشراف بن عثمان
بر روح و روحان و بر بصر غفصان و اشرف بن عثمان بغفران
و رضوان چون بازگرسیم هیچ کس ندیدیم **و از آنجمله آنست**
که چون ویرا شهید ساختند روز یکشنبه که ویرا دفن کردند ناکاه
ثانی آواز داد که اذقوه اولاً فقلوا علیه فان الله عزوجل قد علی
که چون بعد از سه روز ویرا در شب بجانب بیعی بردند تا دفن
کنند سواد می از قضای ایشان پدید آمد و خوف برایشان مستولی شد
چنانکه نزدیک بود که جانده ویرا بگذارند و مشرفی شوند از میانند
آن سواد کسی آواز داد که بر تو را بخید و ترسید که ما آمده ایم که در
دفن وی باشما حاضر باشیم بعضی از حاضران گفته اند والله آنها
فرشتگان بودند **و از آنجمله آنست** که در بعضی از سوا هم حج چون
قافل می رسیدند همانا شخصی بطریق تمام و خواری داشت بشهد
امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه زنی که دور است از راه همه قافل
بسلامت رفتند و بسلامت بازگشتند و سببی میان قافل در آمد و ویرا
پاره پاره ساخت همه قافل دانستند که آن بواسطه بی حرمتی
با عثمان بود رضی الله عنه **و از آنجمله آنست** رضی الله عنه

و از آنجمله آنست

رضی الله عنه